

وقتی حرکت بر لبه تیغ، تبدیل به پیش ریشه های یک برجام دوم و موشکی می شود!

حلقه مفقوده یک گفتگو!*

بی بی سی تا حالا چندین برنامه گفتگو پیرامون دلایل روی آوری مجدد رژیم به عملیات تروریستی مخالفان نظام در خاک اروپا برگزار کرده است. ارزیابی از چنین رویکردی با توجه به نقش وزارت اطلاعات و استفاده از پوشش سفارتخانه ها و هم چنین عدم ارائه پاسخی قابل قبول از سوی دولت و وزارت امور خارجه نسبت به اقدامات صورت گرفته واجد اهمیت است. بخصوص با سخنانی که سفیر پیشین ایران در آلمان به زبان آورده است (او بدلیل داشتن سن بالاتر از مصوبه مجلس برکنار شد)، باز هم بر اهمیت آن افزوده شده است. برای دولت های اروپا پاسخ این معما جهت بازتنظیم رابطه اشان با حکومت اسلامی چنان مهم بود که مکرون شخصا دو بار حول این مسأله با روحانی تماس گرفت ولی از مقامات ایران جز لفاظی و پاسخ های سربه هوائی چون تحقیق می کنیم و یا نسبت دادن آن به توطئه دشمنان برای خراب کردن روابط ایران و اروپا پاسخی نگرفت. در این میزگردها معمولا دوگرایش وجود داشته است. گرایش غالب آن را تصمیم کل نظام صرفنظر از سهم هر کدام از جناح ها - به شمول دولت روحانی و جناح تندرو - می دانسته است و دیگری آن را کار خودسرها. گرایش اخیر سعی می کند که هم چنان پای دولت روحانی را که علیرغم آن که شخص روحانی همواره از زمره مسئولین ترزا اول امنیتی نظام بوده و اکنون هم در مقام ریاست جمهوری مسئولیت شورای عالی امنیت ملی را به عهده دارد، و بی توجه به این که این گونه تصمیمات سرنوشت ساز در بالاترین حلقه هرم امنیتی اتخاذ می شود، از این ماجرا بیرون نگهدارد. آن ها حتی قادر به توجیه سکوت و مماشات روحانی در مورد این ماجرا هم نیستند و بررسی واقعیت های عینی را با هدف نجات فرضیات و پیش ذهنیت های خویش در مورد نظام صورت می دهند.

با این همه سؤال و چالشی که در موردشق غالب مطرح است مربوط می شود به چرایی و تبیین ناسازگاری آن با منافع دولت پیرامون برجام، و این که گویا با موازین بدیهی عقلانیت سیاسی خودروحانی مبنی بر حفظ برجام هم چون سرمایه سیاسی وی قابل توجیه نیست. مهم ترین دلیل هم برای چنین رویکردی ماجراجویانه در اروپا را هم اکثرا، و به درستی، تغییر شرایط داخلی ایران و افزایش نگرانی رژیم از گسترش اعتراضات داخلی عنوان می کنند.

بدیهی است که با گسترش اعتراضات مردمی، حساسیت رژیم نسبت به نقش و فعالیت اپوزیسیون خارج کشور مثل مجاهدین و برخی فعالین عرب زبان و یا سلطنت طلبان که جملگی مورد حمایت دولت آمریکا و شماری از کشورهای منطقه هستند، بیشتر شود. تا پیش از اعتراضات گذشته اخیر بهر حال رژیم حضور آن ها را در اروپا کم و بیش تحمل می کرد. در حقیقت دست اندرکاران نظام می خواهند با این نوع تحرکات تروریستی به اروپائی ها هشدار بدهند که دیگر حاضر نیستند چون گذشته فعالیت آن ها در اروپا (و خارج) را تحمل کنند. این نوع تهدیدها را چه بزبان دیپلماتیک و چه توسط سرداران سپاه و رسانه های تندرو بویژه در پی حمله تروریستی در اهواز شاهد بوده ایم که به مناسبت های مختلف بارها تهدید به «انتقام کوبنده» در هر زمان و مکان که لازم باشد کرده اند.

بی شک نگرانی از داخل و فوران خشم مردم، نقش مهمی در انگیزه رژیم برای دست زدن به این نوع عملیات در خاک اروپا داشته است. لازم نیست وقایعی چون ونزونا اتفاق بیفتد تا رژیم بفهمد که تا چه حد خطر خالی شدن زیرپایش یک تهدید واقعی است و ترامپ و مشاوران و وزیر خارجه اش تا چه اندازه، حتی بیش از مورد ونزونا مترصد چنین فرصت هائی هستند. اما صرف بسنده کردن به آن در تبیین کل رویکرد رژیم با این پرسش مواجه می شود که با در نظر گرفتن این واقعیت که برجام سرمایه سیاسی و اصلی روحانی بوده است، چگونه و به چه دلیل او باید حاضر شده باشد که بدست خود تیشه به ریشه آن زده و پل های رابطه ایران با اروپا را در معرض خطر قرار دهد؟ امری که معقول و توجیه پذیر بنظر نمی رسد و از این رو معما و پرسش حل ناشده باقی می ماند.

رابطه عملیات تروریستی و برجام!

در اصل اقدام یا بهتر است بگوئیم تشدید فعالیت های مخرب در خارج از کشور بخشی از یک تصمیم و رویکرد سیاسی فراگیرتر محسوب می شود و از قضا با هدف خارج کردن برجام از حالت تعلیق! بحران ها و نگرانی های داخلی و زمین گیر شدن برجام بدلیل رویکرد منفعلانه اروپا در کنار اعمال تحریم های خفه کننده، دو محرک اصلی هستند که رژیم را وادار ساخت که متوسل به ایجاد شوکی برای خروج از وضعیت «تعلیق» بشود که معنای جز اتخاذ تاکتیک حرکت بر لبه تیغ نداشت. با هدف ایجاد نوعی هراس در اروپائیان که وضعیت خطیر را در یابید!

اگر پاسخ به پرسش بالا را در چهارچوب این رویکرد قرار دهیم موضوع قابل فهم تر می شود: اولاً صورت مسأله به طور واقعی چنین است: برجام عملاً مدت هاست که به حال اغماز فرورفته و از این کنده دودی بر نمی خیزد! زنده بودن و یا حتی نیمه جان بودن برجام پس از خروج آمریکا و اعمال آن فشار های سنگین و همه جانبه که موجب فرار همه شرکت ها و تعلیق معاملات بانکی شده، اگر معنایی می داشت مشروط به ثمر رسیدن وعده هائی بود که طرف های مقابل در برابر عقب نشینی حکومت ایران از برنامه های هسته ای خود نسبت به آن ها متعهد شده بودند که با خروج آمریکا و تحریم های پس از آن، اروپائی ها در سخن مدعی شدند که هم چنان به آن توافقنامه پای بند هستند و مراودات اقتصادی و تضمین خرید نفت و مبادلات مالی ... را تضمین می کنند که البته در عمل (لااقل تاکنون) اجرائی نشده و با دفع الوقت سپری شده است. از همین رو مدت هاست که برجام عملاً نه فقط مرده است بلکه حفظ جسدش نه که افتخاری نمی آفریند که جز به ضرر تضعیف موقعیت او در برابر تهاجم مخالفان برجام آن هم در شرایط محاصره اقتصادی رژیم و فوران همزمان انواع بحران ها نیست. اروپا عملاً با مسکوت گذاشتن تعهدات خود، که دلایل خود را دارد، در همراهی با آمریکا یک سیکل کامل فشار را بوجود آورده است که به مثابه دو سر حلقه طناب به گردن رژیم دایما تنگ تر می شود. قرار گرفتن در وضعیتی کاملاً باخت-باخت است که باید هم چوب را خورد و هم پیاز را. بدتر از آن نه فقط باید تحریم های آمریکا را تحمل کند که تحریم ها و فشار های اروپائی ها به آن اضافه می شود، بدون آن که گشایشی در تنفسگاه رژیم بوجود آید. بدیهی است که چنین معادله ای برای هیچ کدام از جناح های رژیم اعم قابل تحمل نباشد. آن مدتی را با صبر و انتظار و هشدار به اروپا سپری کردند. اما بدلیل فشار های روز افزون آمریکا بر اروپا پیرامون ایران و برجام، و منافع مشترک شرکت های اروپائی و آمریکائی و بخصوص نارضایتی اروپائی ها از سیاست های منطقه و موشکی و بالآخره مشکلات داخلی خود اتحادیه اروپا، این فشارها کار ساز واقع نشد. زمان بندی ها و وعده ها یکی پس از دیگری سپری شد ولی سه کشور مهمی که سند برجام را امضاء کرده بودند حاضر نشدند تن به گشایش رابطه بدهد بدون آن که توافق یا حداقل رویکرد مثبتی در حوزه های دیگری که هم برای خود اروپا و هم بویژه برای آمریکا مهم بودند صورت گیرد. بهر صورت شرکت های اروپائی با فسخ قراردادها فرار کردند و سوئیفت و مبادلات بانکی و غیره همه چیز به حالت تعلیق درآمد و در اروپا کسی یافت نشد مسئولیت گشودن دفتر برای گشایش ساز و کار های نیم بند جهت مبادلات مالی و اقتصادی غیر دلاری و حتی توسط شرکت های کوچک را به عهده بگیرد. اما پشت پرده این تعلل و وقت گذراندن، اروپائی ها صریح تر از گذشته گشودن همین ساز و کار های نیم بند را هم به پیشرفت مذاکرات حول موشک ها و

سیاست های منطقه ای و لویج چهارگانه و یک سری مطالبات دیگر مشروط ساختند. وضعیت موجود به نحو روشنی یک وضعیت تعلیق بود که کلا رژیم را در مخمصه کامل قرار می داد: که ضرب المثل هائی چون از این جا رانده از آن جا مانده، آش نخورده دهان سوخته، قرارداد که بدرستی از آن به معامله باخت کامل یاد می شود. معنای چنین چنین وضعیتی استیصال و خفت کامل بود که به موجب آن دولت روحانی هم احساس کرد که برای بیرون آمدن از گرداب آن، به یک شوک برای بیرون آمدن از «وضعیت تعلیق» و دادن جانی تازه به برجام مشرف به موت نیاز هست!

در شرایطی که کلیت رژیم در گرداب اعتراضات و بحران اقتصادی از یکسو و مرگ بی سروصدای برجام از سوی دیگر مواجه گشت و در حالی که در میان فشار دو سنگ آسیاب یعنی آمریکا و اروپا- هرکدام به نوعی و با هدفی- قرار گرفت، «عقلای قوم» بر آن شدند که ضرب شستی نشان بدهند و با وارد کردن یک سلسله شوک بخواهند که از این حالت تعلیق و خطرناک عبور کنند. تاکتیک حرکت بر لبه تیغ و حرکت در خط الرأس پرتگاه هولناک چیزی بود به عقلمان رسید. مطابق آن علاوه بر تهدیدها و هشدارهای زبانی و نیز توسل به ترورها (و افزایش فعالیت های به گفته دولت های اروپا خطرناک و امنیتی در داخل اروپا که احتمالا بخشی از آن ها تاکنون رسانه ای شده است)، بر دوز تهدید به خروج از برجام و پایان رسیدن صبرشان، پرتاب موشک های بالیستیک و تهدید به افزایش بردان ها نیز افزودند. بی تردید چنین رویکردی تنها می تواند در بالاترین سطوح قدرت و نهادهای امنیتی اتخاذ شده باشد.

این نکته را هم نباید نادیده گرفت که گسترش تحریم ها و فشارهای خارجی و اعتراضات داخلی هم چون یک شمشیردولبه، مسأله بودنبودنظام است و بهمین دلیل مناسبات جدیدی را بین جناح های رژیم بویژه در سطوح فوقانی بوجود آورده است که همکاری و نزدیکی نهادهای تصمیم گیری در سطوح فوقانی (از جمله نشست های مشترک سران سه قوه و تصمیم گیری حول مسائل مهم و اجرائی که حتی در این مقیاس در خودرژیم هم غیرمتعارف بوده و جملگی وظایف روتین دولت و کابینه محسوب می شده اند) و افزایش محسوس مداخلات ریزو درشت خامنه ای در سیاست ها و امورات کشوری به گونه ای است که وزراء در مراوده و مکاتبه پیوسته با او تصمیم گیری می کنند. نمونه اش نامه ۸ وزیر به او در مورد جلسه تشخیص مصلحت پیرامون عهدنامه پالمرو- معنای چنین نامه ای آن است. که کلا دولت روحانی در مواجهه با گردابی چنین حائل، با قرار گرفتن در آستانه شکست کامل برجام و صعودبحران های داخلی و تحریم ها و بخصوص سقوط قیمت نفت که هم چون سلاح برنده دودم (هم تحریم و هم قیمت پائین) توسط دولت آمریکا مورد بهره برداری قرار می گیرد، با وجود چشم اندازی این چنین تاریک، حتی برای نجات خودهم شده به به سرپرده رهبری بیاویزد. طبعاً نزدیک شدن سپاه و وزارت اطلاعات هم از نتایج چنین رویکردی است. تغییر رابطه دو جناح و تداخل تصمیم گیری ها در بالا را بخوبی می توان در تغییر محسوس زبان و رفتار ظریف و روحانی و فراکسیون امید و یا نشستن صالحی پشت دستگاه های ساتنریفوژ و عکس گرفتن با آن ها و تهدید های پی در پی نسبت به شروع غنی سازی ۲۰ درصدی و هشدارهای متوالی نسبت به لبریز شدن کاسه صبر و نظایران بهخوبی ملاحظه کرد.

اکنون نه فقط منازعات جناحی که چانه زنی ها و چالش های دو طرف ایران و اروپا هم به مدار تازه ای منتقل شده است که محتوایش تا آن جا که به اروپا مربوط می شود، مرتبط ساختن برجام اول به شروع «برجام دوم» است. البته در خوداروپا هم پیشاپیش نسبت به سیاستی که موجب رانده شدن کامل روحانی به آغوش اصول گرایان می شد هشدار داده می شد، اما در عمل به سه دلیل مشاهده موقعیت روبه ضعف رژیم و افزایش اقدامات تحریک آمیزش در منطقه و در پرتاب موشک های بالیستیک و افزایش بردان ها و بالأخره فشارهای روزافزون آمریکا با توجه به آسیب پذیرتر شدن اتحادیه اروپا و حفظ منافع اقتصادی شان در رابطه با آمریکا به همان سمت رانده شدند.

غرض رژیم برای خروج از تعلیق غیرقابل تحمل شامل دو هشدار به اروپا بود: این که فعالیت های اپوزیسیون برانداز خود در اروپا (و خارج) را تحمل نخواهد کرد و دیگری آن که زیر بار تعلیق عملی

برجام (برجام مرده و لی هنوز رسماً دفن نشده) نخواهد رفت!

برجام موشکی و اجتناب ناپذیر برجام زهری تازه!

نکته پایانی: سیاست ترور مخالفان در اروپا از مدتی پیش شروع بود. چنان که در هلند دو ترور صورت گرفته بود که اروپائی ها تقریباً مسکوت گذاشته بودند که خود در تشویق رژیم به ادامه آن ها بی تاثیر نبود. اما با ادامه آن ها و بخصوص تلاش برای انجام آن در خودفرانسه (که اطریش و آلمان هم در گیر آن بودند) و بویژه با معلوم شدن نقش دیپلمات ها و سفارتخانه ها در آن، زنگ خطر برای اروپائی ها به صدا در آمده بود و آن را همچون نشانه هائی از یک تغییر مهم در مناسبات جناحی رژیم و نیز با اروپا زیر ذره بین قرار دادند. قاعدتا برای آن ها نیز معلوم شده بود که دیگر تداوم وضعیت تعلیق به شکل تاکنونی اش قابل تداوم نیست.

اما رویکرد تازه آن ها برخلاف انتظار رژیم و البته دقیقاً بامشاهده ضعف و رفتارهای در عین حال تهاجمی رژیم، درونمایه اش نمی توانست دادن امتیاز و عقب نشینی یکطرفه باشد، برعکس همراه کردن آن با گامی به جلو در راستای تحمیل «برجام دوم» بود. با توسل به سیاست ترکیب چماق و هویج: هم افزایش فشار و تهدیدیه تحریم های بیشتر و هم نشان دادن درباغ سبزشودن باریکه راهی برای مبادلات اقتصادی و مالی. همانطور که اشاره شد روشن است که اروپائی ها زیر فشار سخت آمریکا بابت حمایت سیاسی اشان از برجام و دست کشیدن از حمایت خود قرار دارند. دولت ترامپ اکنون شدیداً اروپا را زیر فشار قرار داده و عملاً دارد اتحادیه اروپا را به دو شقه شدن تهدید می کند (تلاش برای تشکیل یک ائتلاف جهانی علی ایران در نشست لهستان و... و یا تهدید فشار به آلمان برای لغو قرارداد خط لوله گاز با روسیه و...). برای اتحادیه اروپا حفظ منافع بسیار بزرگترش با یک ابر قدرت اقتصادی، نسبت به منافعش در مورد ایران اهمیت نخست را دارد و بر همین اساس هم لازم می بیند که رابطه خود با آمریکا را که بقدر کافی هم تنش زاست بیش از این خراب نکنند. آن هم در شرایطی که آمریکا در دکترین امنیتی خود ایران را یکی از چهار خطر عمده برای امنیت آمریکا (و حتی باید گفت در تاکتیک اولویت اول خود) تبدیل کرده است. در این وضعیت احتمالاً اروپائی ها لازم می بینند که اجازه ندهند که مناسباتشان با آمریکا تحت الشعاع مناسباتشان با دولت ایران قرار نگیرد. معنای چنین رویکردی داشتن حداقل رابطه با ایران و برای حفظ برجام از یکسو و اعمال انتقاد و فشار به آن بخاطر سیاست های موشکی و منطقه ایش از سوی دیگر است. حتی برای آن که بتوانند در برابر فشارهای آمریکا برای حفظ برجام هم ایستادگی کنند فشار به ایران در عرصه های دیگری چون موشک و رفتار منطقه ای ضروری شده است. علاوه بر این ها، آن ها به تضعیف روز افزون رژیم در داخل و نیز نیاز روز افزونش به اروپا برای خروج از ورطه بحران و این که توان ایستادگی در برابر فشارهای تحریمی و سیاسی آمریکا و اروپا را نخواهند داشت و قوف دارند. طبیعی است که در بازار سیاست نرخ معامله را با عطف به افت و خیز شرایط بالا و پائین می برند و البته در موقعیت ضعف نمی توان انتظار پائین آمدن فشار را داشت. خلاصه آن که تحرکات و ماجراجویی های رژیم برای خروج از شرایط تعلیق به مصداق سرکنگبین صفرافزود، موجب افزایش فشار شد:

درست مثل خود فرایند برجام اول- معامله برجام دوم هم روی میز قرار گرفته است با جام زهری همراه خود که باید نوشیده شود و گرنه راهی جز تن دادن به نوعی انتحار سیاسی و افتادن به ریل مسیر خروج از برجام که که خروجی آن می تواند به بسته شدن کامل حلقه طناب به دور گردن و افتادن به کانالی که دولت کره شمالی قبلاً طی کرد با این تفاوت مهم که بعید است حساسیت ها جهانی و منطقه ای و بحران های داخلی رژیم مجالی به طی آن بدهد (همانگونه که در گذشته هم نداد که منجر به توافقنامه برجام شد). خود رژیم هم البته به پی آمدها و سرانجام چنین قمار و واقف است و می داند که تهدید به خروج از برجام مثل تهدید به شلیک با تفنگ خالی است و اگر هم تأثیری هم بر آن متصور باشد تا وقتی است که که ماشه اش کشیده نشده باشد و جالب است که طرف های مقابل هم به خالی بودن این تفنگ آگاهند. با این وجود کسی نمی تواند از قطعیت این گونه روندهای پیچیده که با هزاران فاکتور سروکار دارند

سخن بگوید. چرا که انتحار حکومت ها هم، دانسته و ندانسته، بخشی از واقعیت های تاریخی است و در آن همه چیز با عقلانیت و منطق قابل توضیح نیست. با این همه تا آن جا که به حرکت بر لبه تیغ و منطقه خطر بر می گردد، می توان هدف آن را هم چون یک تاکتیک برای خروج از تعلیق دانست تا قصدشلیک و توسل به یک سیاست واقعا انتحاری. در سوی مقابل هم هدف گشودن مذاکرات حول برجام دوم و مشخصا حول موشک و رفتار های منطقه ای و برخی اقدامات مکمل چون تصویب لوایح چهارگانه که ممکن است به شکل یک بسته کامل به روی میز مذاکره آورده شود و البته همراه کردن آن با هویج، و گشودن باریکه راه تنفسی. نباید فراموش کرد که چنین معادله ای از همان نخست هم زیر فشار آمریکا مطرح شد و اکنون به فاز عملیاتی و اعمال تحریم های اروپا نزدیک تر شده است. در حقیقت این تحریم ها از هم اکنون شروع شده است. چنان که علاوه بر تحریم های اخیر توسط اتحادیه اروپا، شاهد ممنوعیت پرواز های شرکت هوایی ماهان توسط المان هم بودیم و یا هشدار های اخیر فرانسه را و.. که جملگی حاکی از آن است که اگر رژیم به برجام موشکی تن ننهد باید در انتظار تحریم های بزرگتری باشد. وعده بارها به تعویق افتاده گشایش سازوکاری برای مبادلات اقتصادی و مالی هم به این قصد صورت می گیرد که رژیم ایران به سمت غنی سازی رانده نشود، بخصوص با تضعیف بیش از پیش موقعیت روحانی او در این عرصه هم ممکن است تسلیم مخالفان بشود. رژیم علیرغم ژست تعرضی، اما خود به خوبی به ضعف خویش واقف است و از همین رو راه اندازی آب باریکه مبادلات بانکی و نفتی و اقتصادی را برای بقاء خود و کنترل بحران های اقتصادی و اجتماعی فزاینده، حیاتی می داند و بر همین اساس هم احتمالا با موافقت خامنه ای و چه بسا لافل به شکل غیر علنی و بطور ضمنی تن به برخی سازش ها و عقب نشینی ها حول پرتاب و بر موشک و برخی سیاست های منطقه ایش بدهد. چرا که برای آن ها حفظ قدرت به هر قیمت حرف اول را می زند.

رژیم ایران نیز به نوبه خود در مواجهه با قدرت ها، نیم نگاهی دارد به وضعیت خود این قدرت ها و بحران ها و معضلات بزرگی که آن ها چه در داخل و چه در رقابت ها و قطب بندی ها و مناقشات منطقه ای و بین المللی با آن ها درگیرند و به دنبال یافتن مغری برای گریز از دامگه سقوط و فروپاشی. البته در وجود این گونه چالش ها و بحران های بزرگ تردیدی نیست، اما وجود آن ها مانع این واقعیت نیست که در این میان وضعیت آن که با بحران های عمیق تر اقتصادی و سیاسی و نیز شکاف عمیق تربین جامعه و حاکمیت مواجه است شکننده تر است و زمان به زیان او حرکت می کند. با در نظر گرفتن همه این معادلات و فاکتورها، آن رژیم و قدرتی که فراتر از ظرفیت ها و توان واقعی اش حرکت می کند شکننده تر است و هر چه بیشتر بر طبل نمایش قدرت بکوبد، تهی تر می شود و آن چه را که می بافد بیش از آن که نجات دهنده باشد به حلقه طنابی به دورگردنش تبدیل می شود (عین همین وضعیت را در مورد بر خورد رژیم با کارگران اعتصابی و حول پروژه طراحی سوخته شاهد بودیم که حاصلش هم چون بوم رنگی بر چهره خود رژیم بود و از قضا آن هم با دست اندرکار بودن وزارت اطلاعات). چنان که در عرصه جهانی با هدف دادن جانی تازه به جسدر شرف مرگ برجام، در حال تنیدن طنابی به بنام برجام موشکی بر دورگردن خویش هستند. آن ها خود را در وضعیتی قرار داده اند که نه امکان بقاء در شرایط تعلیق را دارند و نه جرئت بازگشت کامل به فاز انتحاری را که دلیل آن هم محاصره شدن به طور همزمان از چهارسو توسط بحران های همزمان و سترگی است که قدرت مانور را از او گرفته است. حرکت بر لبه تیغ و تلاش های مذبحخانه منتج از آن را باید به عنوان پیش ریشه های وضعیت باخت- باخت و تن سپردن به برجام دوم موشکی مورد ارزیابی قرار داد. راه اندازی سازوکار ویژه اروپایی عملا در گرو خوردن جام زهر تازه ای است.

تقی روزبه ۲۶ ژانویه ۲۰۱۹

میزگردی بی سی

<https://www.youtube.com/watch?v=FCKruF2LZNs>

